پیشخوان

نظری بر اثر تاریخی انور خامه‌ای درباره «پنجاه و سه نفر»

روایت پرهزینه

■ نیما احمدپور

شاید بتوان اثر تاریخی - روایی «پنجاه‌وسه نفر» را جامع‌ترین و صریح‌ترین کتابی دانست که در موضوع خود به نگارش درآمده است. نویسنده کتاب زنده‌یاد دکتر انور خامه‌ای در مقدمه نگاشته خویش، علل تألیف این اثر را به رغم وجود آثار دیگر در این باره، چنین تشریح کرده است:

«پنجاه‌وسه نفر هر چه بودند و هر چه شدند، بی‌شک یک پدیده تاریخی در این کشور بوده‌اند و شایسته آنند که مانند هر پدیده تاریخی دیگر واقعیت با همه تلخی و شیرینی آن، با همه زشتی و زیبایی آن درباره ایشان گفته شود. متأسفانه آثاری که تا کنون درباره این گروه نوشته شده هیچ کدام چنین نبوده است. بعضی از آنها بخش مهمی از واقعیت را سهواً یا عمداً به دست فراموشی سپرده و بعضی دیگر بر اثر اغراض سیاسی یا خصوصی واقعیت را قلب و تحریف کرده‌اند.

مهم‌ترین اثری که در این زمینه نگاشته شده کتاب ۵۳ نفر اثر معروف بزرگ علوی است. این کتاب حاوی بخشی از واقعیت به ویژه آنچه مربوط به زندان و دادگاه است می‌باشد اما در مورد پیدایش این گروه، فعالیت و سازمان آن و علل دستگیری و متلاشی شدنش تقریباً چیزی ننوشته است. از این مهم‌تر درباره ارزش جمعی و فردی این گروه کاملاً یکجانبه قضاوت کرده است. اثر دیگری که در این زمینه نوشته شده خاطرات سیاسی خلیل ملکی است. در این کتاب آن بخش از واقعیت که گفته شده درست و بدون پرده‌پوشی است لیکن متأسفانه ناقص است. در حقیقت بیان خاطراتی پراکنده است نه گزارشی منظم و مدون از یک جریان تاریخی و اما کام‌بخش در کتاب

دکتر انور خامه‌ای

خودنظری به جنبش کارگری در ایران برخلاف علوی به بی‌اهمیت جلوه دادن جریان ۵۳ نفر کوشیده و جز چند سطر پراکنده اینجا و آنجا به آن اشاره نکرده است.

هدف من از نگارش این خاطرات این است تا آنجا که می‌توانم این کمبودها را جبران کنم و چهره واقعی ۵۳ نفر را با تمام تاریکی‌ها و روشنی‌های آن و با تمام جنبه‌های مثبت و منفی آن نشان دهم. من شرافتمندانه تعهد می‌کنم که عین واقعیت و تمام واقعیت را چه درباره شخص خودم و چه درباره افراد دیگر این گروه بدون ملاحظه و پرده‌پوشی شرح دهم. به همین دلیل یقین دارم که انتشار این خاطرات بدون واکنش نخواهد ماند و بلافاصله باران تهمت و افترا و دشنام‌گویی بر سرم باریدن خواهد گرفت. آشکارا می‌گویم که از همه اینها و از هرچه پیش آید هیچ باکی ندارم چون این سرنوشت همه کسانی است که حقیقت را می‌گویند و می‌خواهند. یک نکته دیگر را نیز باید روشن کنم چرا در این دوران طولانی که از آن هنگام گذشته است حقایق را نگفته‌ام و اکنون پس از ۴۰ سال لب به سخن می‌گشایم؟ این دوران طولانی شامل چند مرحله بوده است که در هر مرحله من به عللی نتوانسته‌ام واقعیت را تمام و کمال و آنطور که بوده است بگویم. ناچار نگفتن را بهتر از دروغ گفتن یا ناتمام گفتن دانسته‌ام. در مرحله اول یعنی دوران پس از آزادی و رشد و گسترش حزب توده، من هنوز پابند عقاید غلط این حزب و طرز تفکر آن بودم و افشاگری در این زمینه را مخالفت با این حزب و مخالفت با شوروی و عملی به سود امپریالیسم و ارتجاع می‌پنداشتم. در مرحله بعد یعنی زمان حکومت مصدق و ملی شدن صنعت نفت، گرچه به بطلان عقاید گذشته خود پی بردم و راه راست را تشخیص دادم لیکن نفوذ حزب توده بر مؤسسات انتشاراتی و توزیع این خطرات نبود. پس از کودتای انگلیسی - امریکایی ۲۸ مرداد و دوران اختناق و تسلط ساواک نیز انتشار این کتاب غیرممکن بود چون پرده از روی جنایات دوران پهلوی برمی‌داشت، چنین است علل تأخیر نگارش این خاطرات. امید است صراحت راستگویی و افشاگری‌های آن جبران این تأخیر را بکند.»

۱۳۵۸. آیت‌الله خادمی در کنار آیت‌الله طاهری در صف نخست یکی از راهپیمایی‌ها در اصفهان

خوانش واپسین گام‌های انقلاب اسلامی در اصفهان به رهبری آیت‌الله حاج آقا حسین خادمی اصفهانی

انقلابی‌گری واقع‌بینی و آینده‌نگری

■ محمدرضا کائینی

خوانش سیر انقلاب در استان‌ها و شهرهای گوناگون ایران از اولویت‌های صفحه تاریخ «جوان» در آستانه چهلمین سالروز انقلاب شکوهمند اسلامی است. پیش از این روایتی از رهبری زنده‌یاد آیت‌الله حاج آقا حسین خادمی در وقایع محرم سال ۱۳۵۷ به شما گرامیان تقدیم شد. مقالی که پیش رو دارید، در پی خوانش رویدادهای انقلاب در اصفهان، در واپسین ماه‌های حیات رژیم پهلوی است. امید آنکه مقبول افتد.

محرم سال ۱۳۵۷ در تمامی شهرها و استان‌های ایران به ویژه کلانشهر اصفهان، دارای اهمیت و بازتاب فراوانی به شمار می‌رفت. در نخستین دهه از این ماه، مردم انقلابی اصفهان به رهبری زنده‌یاد آیت‌الله حاج‌آقا حسین خادمی‌اصفهانی، نمایشی پرشور از وحدت و حق‌طلبی خویش را پیش روی جهانیان نهادند. پس از گذشت این دوره، آیت‌الله خادمی که موفق شده بود ابتکار عمل را در این شهر دست گیرد، از مردم خواست تظاهرات شبانه علیه رژیم را ادامه دهند و طی اطلاعیه‌ای روز دوشنبه، ۱۷ محرم را که هفتم شهدای اصفهان بود، عزای عمومی اعلام کرد و از مردم خواست تا در مسجد سید اصفهان تجمع کنند. هدف روحانیون از برگزاری مجلس هفتم شهدا، فقط اجرای مراسم سنتی دینی نبود، بلکه هدف مهم‌تر، شکستن جو ارعاب و وحشت حاکم بر اصفهان بود. آیت‌الله سیدمحمد احمدی، روحانی مبارزی که چند روز بیشتر از بازگشت وی از تبعید سقز نمی‌گذشت، درخواست کرد سخنران جلسه باشد. وی در حالی که مسجد و خیابان‌های اطراف آن مملو از جمعیت بود، طی سخنرانی قاطعی (که دو ساعت طول کشید)، هدف کلی از مبارزه را چنین بیان داشت: «منطق مبارزه این است: تبعید در راه خدا مسیر و انجام رسالت است. زندان در راه خدا ریاضت فی‌الله است. قتل در راه خدا شهادت است.»

■ ناکامی رضا ناجی در اخراج آیت‌الله خادمی از اصفهان

اقدامات آیت‌الله خادمی و اتخاذ روش‌هایی که تداوم کمی و کیفی انقلاب را در اصفهان به دنبال داشت - به ویژه آنکه آیت‌الله خادمی در مصاحبه روز تاسوعای خود با خبرنگاران امریکایی با صراحت از ضرورت سرنگونی محمدرضا شاه و رژیم سلطنتی در ایران سخن گفته بود- موجب شد تا مجدداً سرلشکر لجوج، رضا ناجی در روز ۱۳۵۷/۹/۳۰ طی مکاتبه‌ای با ستاد ارتش در تهران چنین درخواست کند: «با توجه به اینکه مسئول اعلامیه‌های مضره [آیت‌الله خادمی] اثر غیرقابل انکاری در تحریک مردم به بلوا و آشوب و اغتشاش دارد، نسبت به دستگیری نامبرده بالا... اوامر عالی را با توجه به خط‌مشی کلی دولت ابلاغ فرمایید.»

سرلشکر ناجی به رغم تلاش زیادی که برای اخراج آیت‌الله خادمی از اصفهان کرد، توفیقی به دست نیاورد. زمستان اصفهان در حالی آغاز شد که مردم اوج خشونت‌های رژیم را با به حاشیه راندن تدریجی عوامل سرکوبگر و مدیران رژیم پشت سر گذاشته بودند. آزادی آیت‌الله طاهری نیز موجب تقویت موضع انقلابیون شده بود.

■ تلاش ساواک برای ایجاد رهبری دوگانه

یکی از اقدامات مهمی که در دی ماه توسط آقایان: خادمی و طاهری انجام گرفت و تأثیر فراوانی در تعمیم همدلی و اتحاد انقلابیون داشت، تلاش ایشان برای هر چه نزدیک‌تر شدن به یکدیگر، حول محور امام‌خمینی و راه و روش اصولگرایانه ایشان بود. هماهنگی در جلسات خصوصی و صدر اعلامیه‌های مشترک به محقق شدن این مهم که ساواک تلاش می‌کرد به اجرا درنیاید، کمک فراوانی می‌کرد. آیت‌الله خادمی نسبت به آیت‌الله طاهری دارای سن و شیخوخیت بیشتری بود و از قدیم‌الایام ایشان را می‌شناخت، حتی در مراسم عمامه‌گذاری آیت‌الله طاهری به عنوان یکی از مجتهدان و مدرسان حوزه علمیه اصفهان حضور داشت و شاهد رشد علمی ایشان در مدارس علمیه اصفهان بود، لذا شناخت این دو از یکدیگر فراتر از آن بود که در آماج حملات ساواک مخدوش شود اما این واقعیت را نیز نمی‌توان انکار نمود که القائات ساواک بر برخی اطرافیان کم‌ظرفیت طرفین بی‌تأثیر نبوده است. محتوای گزارشی از ساواک در این زمینه شایان توجه می‌باشد. «صبح روز ۱۳۵۷/۱۰/۹ آقای طاهری به منزل خادمی تلفن کرد و به ایشان گفت که به در و دیوار اعلامیه چسبانده‌اند که امروز در مسجد سید اجتماع و راهپیمایی نیست و این را از قول من و شما گفته‌اند که من گفتم حقیقت ندارد و شایعه است. خادمی گفت من تا نیم ساعت دیگر می‌روم مسجد و شما هم بیایید... طاهری گفت به چشم!» در روزهای بعد نیز اطلاعیه‌های دو امضایی مشترک آقایان خادمی و طاهری درباره مسائل انقلاب اسلامی هماهنگی میان آنها را گسترش بخشید.

■ آیت‌الله خادمی و مدیریت موج گسترده فرار نظامیان

یکی دیگر از اقدامات مهم آیت‌الله خادمی در خلال ماه‌های دی و بهمن، برخورد فعال با موضوع جذب نظامیان به انقلاب اسلامی و ترغیب ایشان به جدا شدن از رژیم نامشروع پهلوی و پیوستن به صفوف مردم بود. قابل ذکر است که امام خمینی از اوایل ماه محرم به صورت جدی و به عنوان هدفی مهم از مردم و ارتشیان و روحانیون خواست تا زمینه را برای جذب سربازان و افسران و درجه‌داران به انقلاب مهیا کنند. آیت‌الله خادمی در پی دستور امام خمینی از خانواده‌ها و نظامیان خواست «به دستور آیت‌الله خمینی باید پادگان‌ها خالی گردد.» ابتدا سربازان وظیفه، آرام آرام و با گذشت زمان و شدت بیشتری اقدام به فرار و ترک پادگان‌ها کردند. آیت‌الله خادمی تلاش زیادی کرد تا از طریق انجمن مددکاری امام زمان(عج) و برخی بازاریان اصفهان با تأمین وجوه مورد نیاز و اسکان و تغذیه رایگان و موقت، سربازان فراری را کمک کنند. برخی افسران و درجه‌داران نیروهوایی، هوانیروز و مرکز توپخانه از ماه‌ها قبل با آیت‌الله خادمی روابط پنهان داشتند. خروج محمدرضا شاه از کشور در روز ۲۶ دی که در حکم آغاز فروپاشی سلسله پهلوی بود، موجب شد اقشار مستعدتر ارتش، آشکارا به صفوف مردم بپیوندند. همافران و پرسنل نیروهوایی و برخی اعضای هوانیروز اصفهان را باید نخستین اقشار نظامی دانست که آشکارا به صفوف مردم پیوستند. در روز سوم بهمن پرسنل ارتش، آشکارا با لباس فرم حتی با در دست گرفتن کارت شناسایی نظامی خود در خیابان‌های شریف‌واقفی، چهارباغ صدرخواجو، تجمع کرده و همگام با مردم از تکیه نوربافان به سوی مسجد حکیم راهپیمایی کردند و از آنجا به منزل آیت‌الله خادمی رفتند. این اقدام نظامیان چندین روز تکرار شد، تا اینکه یک بار بعد از راهپیمایی و پس از مراجعت نظامیان به مردم پیوسته و به پادگان هوانیروز، توسط عوامل رکن دوم و ضداطلاعات دستگیر شدند و گروه کثیری از ایشان مجدداً به شهر بازگشتند و در خیابان شریف‌واقفی و چهارراه نقاشی در حمایت از انقلاب رژه رفتند. نظامیان هوادار رژیم، نظامیانی را که به مردم پیوسته بودند محاصره کردند. مردم نیز به حمایت از نظامیان برخاستند. گروهی از جوانان رودرروی مأموران حکومت نظامی سینه خود را برهنه کردند و وسط خیابان نشاط ایستادند و از مأموران خواستند به جای آنکه نظامیان انقلابی را هدف قرار دهند، به سینه آنها شلیک کنند. اغلب مأموران حکومت نظامی تحت تأثیر قرار گرفتند و قدرت واکنش خود را از دست دادند. مردم آرام آرام به آنها نزدیک شدند و طولی نکشید که در حلقه محاصره هزاران زن و مرد اصفهانی گرفتار شدند و در اقدام عجیبی جوانان با چاقو چرخ‌های خودروهای نظامی مستقر در منطقه را پنچر کردند. تانک‌ها در اختیار مردم قرار گرفت و مردم به داخل آنها رفتند. نظامیان نیز غالباً نخواستند و گروهی نیز نتوانستند به مردم شلیک کنند. به دستور آیت‌الله خادمی، مردم از نظامیان محاصره شده که همگی خود را اسیر دست مردم می‌دیدند، با گل و شیرینی

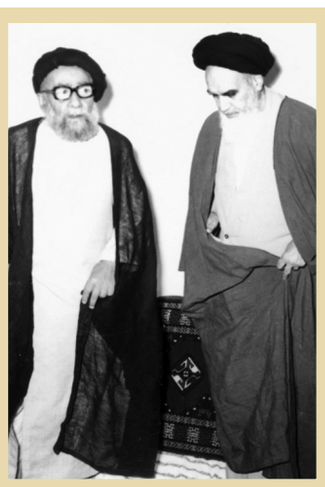

۱۳۵۸. قم، امام خمینی در دیدار با آیت‌الله خادمی

با ممانعت بختیار از ورود امام در روز ششم بهمن، روحانیون تهران در مسجد دانشگاه تهران اعلان تحصن کردند. آیت‌الله خادمی نیز همزمان با تحصن تهران در مسجد سید، اعلان تجمع اعتراض آمیز نسبت به تأخیر ورود امام به کشور کرد. سپس بیش از یکصد تن از روحانیون اصفهان به رهبری آیت‌الله خادمی در آن مسجد متحصن شدند و اعلام کردند تا رفع مانع و بازگشت امام خمینی به وطن به تحصن خود ادامه خواهند داد

پذیرایی کردند و چون مذاکرات سران انقلابیون با سرلشکر احمد غفاری فرمانده نظامی اصفهان که به تازگی به جای سرلشکر رضا ناجی به اصفهان آمده بود، به طول انجامید، برای ناهار آنها چلوکباب آوردند. آیت‌الله خادمی و سایر روحانیون اصفهان که طرف مذاکره سران ارتش بودند، پس از توافق با آنها در زمینه بیرون رفتن ارتش از منطقه مرکزی شهر و آزادی نظامیان انقلابی دستگیر شده، به مردم دستور دادند که نظامیان را از محاصره خارج کنند. به نظر می‌رسد کیاست و موقع‌سنجی آیت‌الله خادمی باعث شد در روز سوم بهمن، ضمن درگیری جدی با عوامل حکومت نظامی و محاصره پرسنل نظامی آن، جان ارتشی‌های انقلابی را نجات داده و از وارد آمدن تلفات سنگین به مردم جلوگیری کند و با حسن برخورد با نظامیان به محاصره درآمده، دل آنها را نسبت به مردم و انقلاب نرم گرداند. از طرفی به نظامیان شاه‌پرست نیز فهماند در صورت اصرار بیشتر به اجرای اعمال افراطی و خشم بر مردم، دستگیری آنها در حالی که کاملاً مسلح هستند، ممکن است.

■ اربعین حسینی در اصفهان

با فرا رسیدن اربعین حسینی و چهلم شهدای عصر عاشورای اصفهان یک بار دیگر زمینه برای نمایش حضور گسترده مردم اصفهان و اعلام نظر عمومی و آشکار در مورد آینده سیاسی کشور فراهم آمد. راهپیمایی اربعین، بزرگ‌ترین تجمع مردمی تاریخ انقلاب اسلامی در کشور و اصفهان بود. آیت‌الله طاهری و اغلب روحانیون اصفهان از اقشار مردم به راهپیمایی دعوت کردند. سخنران این راهپیمایی آقای علی‌اکبر پرورش بود که در تبیین ویژگی‌های حکومت اسلامی و وظایف مردم در آن مقطع تاریخی سخن گفتند. آیت‌الله طاهری نیز به نمایندگی از جامعه روحانیت اصفهان سخنرانی کرد و خواهان اجرای نظم انقلابی در میان مردم شد. چون ظهر فرا رسید، خیل جمعیت، نمازجماعت ظهر و عصر را به امامت آیت‌الله خادمی برگزار کردند که نشان از همدلی و اتحاد اقشار مختلف مردم بود.

در این اوضاع و احوال آیت‌الله خادمی به تبعیت از امام خمینی و زیر سؤال بردن مشروعیت نظام سلطنتی در ایران با صدور اطلاعیه‌ای، از مردم اصفهان خواست با اجرای سیاست نافرمانی مدنی از رژیم پهلوی نظیر عدم‌پرداخت مالیات، وجوه آب و برق و تلفن با رژیم به مخالفت برخیزند و با درخواست ورزشکاران انقلابی اصفهان مبنی بر تغییر نام ورزشگاه ۲۵ شهریور اصفهان(که نشان از مناسبت‌های مرتبط با رژیم پهلوی داشت) به نام جهان پهلوان غلامرضا تختی موافقت کرد.

■ تحصن در مسجد سیداصفهان همزمان با تحصن در مسجد دانشگاه تهران

یکی دیگر از رخدادهای مهمی که از اوایل بهمن مطرح شد و مردم و روحانیون اصفهان فعالانه با آن برخورد کردند، موضوع بازگشت امام خمینی به وطن و ضرورت استقبال عمومی از ایشان بود. ابتدا قرار بود امام روز ششم بهمن از پاریس وارد کشور شوند، اما با ممانعت دولت و بسته شدن تمامی فرودگاه‌های کشور به دستور بختیار، با تأخیر مواجه شد و در روز دوازدهم بهمن امام وارد تهران شدند. اصفهانی‌ها از ابتدا مشتاقانه و پرتلاش بودند و گروه‌های مردمی دسته دسته و خودجوش به تهران می‌آمدند. علما با هماهنگی آیت‌الله خادمی، ستاد استقبال از امام را در اصفهان تشکیل دادند و کاروان‌های پی‌درپی متشکل از اقشار مختلف مردم را به تهران فرستادند. با ممانعت بختیار از ورود امام در روز ششم بهمن، روحانیون تهران در مسجد دانشگاه تهران اعلان تحصن کردند. از سراسر کشور نیز افرادی از جمله آیت‌الله طاهری به متحصنین پیوستند. آیت‌الله خادمی نیز همزمان با تحصن تهران در مسجد سید، اعلان تجمع اعتراض‌آمیز نسبت به تأخیر ورود امام به کشور کرد. سپس بیش از یکصد تن از روحانیون اصفهان به رهبری آیت‌الله خادمی در آن مسجد متحصن شدند و اعلام کردند تا رفع مانع و بازگشت امام خمینی به وطن به تحصن خود ادامه خواهند داد. این اقدام آیت‌الله در اصفهان، صرفنظر از فشاری که به دولت بختیار وارد می‌کرد، وحدت را نیز در میان اقشار مختلف مردم و جناح‌های گوناگون روحانیون اصفهان تعمیم داد. از جمله رخدادهای پایانی مبارزات انقلاب اسلامی در اصفهان که در آخرین روزهای عمر رژیم پهلوی اتفاق افتاد، راهپیمایی بزرگ مردم اصفهان در روز نوزدهم بهمن می‌باشد. این راهپیمایی گسترده از میدان نقش‌جهان تا مسجد مصلی برگزار شد و در پایان آن آیت‌الله خادمی برای مردم سخنرانی کرد و در پی آن شهر اصفهان کاملاً به دست مردم افتاد: «ما سه روز قبل از [پیروزی] انقلاب، قبل از ۲۲ بهمن‌ماه ساواک را گرفتیم. کمونیست‌ها ریختند آنجا و گفتند، می‌خواهند پرونده‌ها و اسلحه‌ها را ببرند که آیت‌الله خادمی، خدا رحمت کند ایشان را [جلوگیری کرد].» تا روز ۲۱ بهمن عوامل هوادار شاه در ارتش اصفهان مقاومت کردند و به توصیه‌های آیت‌الله خادمی مبنی بر زمین گذاشتن اسلحه و پیوستن به صفوف مردم توجهی نکردند. در روزهای ۲۰ و ۲۱ بهمن گروه زیادی از مردم اصفهان به شهادت رسیدند.

■ و سرانجام پیروزی...

در روز ۲۲ بهمن اغلب پادگان‌های نظامی اصفهان به یمن وجود ارتشیان وفادار به انقلاب اسلامی بدون هیچ زحمتی تسلیم شدند و نیروهای انقلابی داخل هوانیروز و مرکز توپخانه پادگان‌ها را بدون هیچ‌گونه غارت و دردسری تحویل دادند. نقش آیت‌الله خادمی و نیروهای گردآمده در بیت ایشان که از همه اقشار مردم اعم از روحانی، بازاری، دانشگاهی، فرهنگی، کارگر و کسبه و به‌ویژه جوانان شکل گرفته بودند، در پیروزی منظم و کم‌هزینه‌تر انقلاب اسلامی در اصفهان نسبت به سایر شهرهای بزرگ و مؤثر کشور، بسیار مهم و تعیین‌کننده بود. به نظر می‌رسد علت این امر را باید در شکل‌گیری کمیته‌ای در منزل آیت‌الله خادمی دانست که گروهی از روحانیون، دانشگاهیان، بازاریان و فرهنگیان به رهبری ایشان از چندین روز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در آنجا حضور داشتند و با سازماندهی مردم محلات مختلف شهر توانسته بودند حدود ۱۲ هزار جوان داوطلب اصفهانی را به رغم وجود حکومت نظامی به صحنه وارد کردند و امور گوناگون شهر را مدیریت و رهبری کنند. لذا چند روز قبل از پیروزی انقلاب، متانت و قدرت مدیریت جوانان مسلمان که با توان اجرایی فوق‌العاده‌ای عجین شده بود، موجب شد تا نیروهای حکومت نظامی تقریباً به داخل پادگان عقب‌نشینی کنند و عملاً شهر را در طول شب و روزهای نزدیک به ۲۲ بهمن در اختیار ایشان قرار دهند. استاندار و سایر مسئولان دولتی نیز از اصفهان رفتند و فرمانده پلیس شهر پس از اظهار اطاعت از انقلاب اسلامی، زیر نظر آیت‌الله خادمی و هماهنگی با کمیته مدیریتی بیت ایشان فعالیت می‌کرد.

■ روایت لوموند از مدیریت انقلابی آیت‌الله

در این زمینه گزارش نسبتاً مفصلی در روزنامه لوموند فرانسه که در آن زمان یکی از مهم‌ترین و معتبرترین روزنامه‌های اروپا بود، چاپ شده و در خلال آن به اوضاع و احوال اصفهان در آن روزها پرداخته است. این گزارش که از منابع مهم شناخت اقدامات صورت گرفته در اصفهان در آخرین روزهای عمر رژیم پهلوی در ایران است و محصول مشاهدات عینی خبرنگار فرانسوی می‌باشد، در روز ۲۲ بهمن ۱۱/۱۳۵۷ فوریه همان سال، به چاپ رسیده که به ذکر بخشی از آن بسنده می‌شود:

«قدرت در دومین شهر بزرگ ایران از دستی به دست دیگر منتقل شده است. در اصفهان، پایتخت پیشین ایران اکنون حاکمیت جدیدی وجود دارد. حاکمیت انقلاب اسلامی، نمایندگان پیشین تسلیم شده و برخی از آنها شهر را ترک کرده‌اند و گروهی دیگر حکومت انقلابی تازه را گرفته‌اند [پذیرفته‌اند] اگرچه معلوم شد شایعات مبنی بر ایجاد حکومت اسلامی مستقل اصفهان بی‌اساس است، اما این شایعات بیانگر وضعیتی است که نشانی از حقیقت هم در آن به چشم می‌خورد. شهر از نظر سیاسی کاملاً از تهران مجزاست. در حقیقت یک نیروی پلیس ۱۲نفری، پاسداری شهر را در طول شب به عهده دارد. دزدان و افرادی که دست به اعمال ناشایست می‌زنند، توسط این نیرو دستگیر و سپس بر اساس حکم‌های صادره در دادگاه‌های اسلامی با آنها رفتار می‌شود... استاندار شهر را ترک کرده است و تمام ادارات تابعه به علت اعتصاب فلج شده‌اند. جنبش انقلابی به ارتش هم سرایت کرده است. چند هزار نفر از هوانیروز در مرکز شهر در تظاهرات شرکت جسته، وفاداری خود را به آیت‌الله خمینی اعلام داشته‌اند. تظاهرات مشابهی در پایگاه هوایی خاتم [شهید بابایی] صورت گرفته است و به نظر می‌رسد تنها یک واحد ارتشی در جنبشی که به همه جا سرایت کرده است، شرکت نکرده، اگرچه در این واحد هم بی‌نظمی صورت گرفته است.

حکمران واقعی شهر، آیت‌الله خادمی است؛ یک حکیم ۹۰ ساله که بدون کوچک‌ترین مخالفت یا درگیری حاکمیتش را اجرا می‌کند. آیت‌الله خادمی فرماندهی خود را از محل اقامتش در انتهای یک کوچه بن‌بست در شرق اصفهان صادر می‌کند. این خانه ارزان قیمت، اکنون به ستاد مرکزی انقلاب تبدیل شده است. آیت‌الله روی زمین در گوشه اتاق نشسته و به متکا تکیه داده است. لباس او یک عبای بلند قهوه‌ای رنگ است و به تمام دیدارکنندگانش از پشت عینک لبخند می‌زند، اما کمتر کلامی از دهانش به گوش می‌رسد. او با دستیارانش به طریقی خیلی آهسته در گوشی حرف می‌زند. دو تلفن در جلوی پای او قرار دارد. یکی از آنها قرمز رنگ و مستقیماً به مرکز فرماندهی که در تمام شهر پراکنده‌اند، متصل است. مشاوران آیت‌الله می‌گویند، شما نمی‌توانید کوچک‌ترین تردیدی درباره سلامتی، هوشیاری و قدرت او به خود راه دهید. انقلابیون هم این نکته را تأیید می‌کنند...»